شهید ابوالفضل عرب/ از شهدای جنایات مزدوران اجنبی امریکایی- صهیونیستی دی ماه ۱۴۰۴

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید فراجا سرگرد ابوالفضل عرب که در جنایات مزدوران اجنبی امریکایی - صهیونیستی به شهادت رسید

فرزندانم راه پدر شهیدشان را ادامه خواهند داد

■ صغری خیل فرهنگ

همسر شهید حق داشت؛ بسیاری از افراد حتی نمی‌توانند میزان حقوق دریافتی نیروهای فراجا را تصور کنند. بارها شنیده‌ایم که چگونه ممکن است با این همه سابقه، آماده‌باش و شرایط سخت کاری، حقوق‌شان چنین اندک باشد، اما همین قدر کم است. شاید همتراز یک کارگر ساده یا یک دستفروش... اما با وجود این حقوق اندک ایستادند. هر زمان که مأموریت بود و هر جا اغتشاش، در لحظه‌ای که کشور به حضورشان نیاز داشت، آمدند پای معرکه و کم نیاوردند. شامگاه ۱۸ دی ۱۴۰۴، تروریست‌های دست‌آموز امریکا و اسرائیل با استفاده از سلاح جنگی و شلیک گلوله و با قصد تصرف مرکز انتظامی و غارت سلاح‌های موجود، به کلانتری ۱۲۶ تهرانپارس تهران حمله مسلحانه کردند و موجب شهادت دو تن از پرسنل فراجا شدند. شهید ابوالفضل عرب یکی از این شهدا بود؛ شهیدی که زمان شهادت، روی برگه مأموریتی که در جیبش پیدا شد، نوشته بود: «تا ابد و یک روز، یعنی مأموریت من ابدی است.» اولین تصویری که همکاران شهید فراجا، ابوالفضل عرب از او ارسال کردند، تصویر لباس خون‌آلود مردی بود که تا آخرین نفس پای همه ارادتش به اسلام و نظام ماند. لباسی که روایتی از شهادت مظلومانه‌اش به دست عناصر داعشی فتنه امریکایی- صهیونیستی داشت. متن پیش‌رو گفت‌وشنود ما با همسر شهید ابوالفضل عرب است که در سن ۳۹ سالگی به شهادت رسید.

■ **شغل نظامی همسرم را دوست داشتم**

ازدواج ما کاملاً به صورت سنتی انجام شد. خواهرزاده ابوالفضل دوست و همکلاسی من بود، با هم درس می‌خواندیم و رفت و آمد داشتیم. من دایی ایشان را ندیده بودم و از تعریف‌های اطرافیان مهرش به دلم نشسته بود. نهایتاً به هم معرفی شدیم و اولین دیدار ما هم خیلی ساده برگزار شد، حتی به ظاهرمان هم نرسیده بودیم. (با خنده) گفتم همانطور که به طور معمول هستیم باید یکدیگر را قبول کنیم. نشستیم با هم در مورد موضوعات مختلف صحبت کردیم. شغلش نظامی بود. برخی به من می‌گفتند شغل نظامی سختی‌های خودش را دارد، مثلاً مأموریت‌های زیادی می‌روند، از این شهر به آن شهر می‌روند، به نوعی درصدد انصراف من از این ازدواج بودند و تأکید می‌کردند باید خودت را آماده آن سختی‌ها کنی. خودش هم همین را به من گفت که من مأمورم و معذور و اختیار اینکه کجا باشم و کی خانه باشم دست من نیست، اما من هم شغل نظامی را دوست داشتم. بنابراین آمادگی تحمل سختی‌هایش را داشتم.

■ **با درآمد کم شغل سختی داشت**

اغلب فکر می‌کنند اگر شغل نظامی سخت است در ازای آن حقوق خوبی می‌گیرند، اما در واقعیت اینطور نیست. یکی از اقوام ما فکر می‌کرد حقوق همسرم که نظامی است، خیلی بالاست، اما وقتی به او گفتم چقدر حقوق می‌گیرد اصلاً باورش نمی‌شد. فکر می‌کرد دروغ می‌گویم، تا اینکه مشکلی برای آنها پیش آمد و قرار شد ابوالفضل فیش حقوقی‌اش را به عنوان ضمانت بگذارد و آنها فیش حقوقی او را دیدند. بعد از اینکه مشکل‌شان حل شد از ما دعوت کردند به خانه‌شان برویم. ابتدا از من معذرت خواهی کردند و گفتند ما باور نمی‌کردیم این قدر حقوق همسرت کم باشد. گفتند چطور با این حقوق در شهر تهران که هزینه‌ها و اجاره‌خانه بالاست با دو بچه زندگی‌تان را اداره می‌کنید! با این حال ابوالفضل دست خیلی‌ها را می‌گرفت و به آنها کمک می‌کرد. فرق هم نمی‌کرد فامیل باشد یا غریبه.

صادقانه کار می‌کرد، برای خدا کمک می‌کرد و معتقد بود اگر امروز دست کسی را بگیرد، در جای دیگر جبران می‌شود.

■ **شادترین فرد هر جمع بود**

همسرم هنرمند بود، خوشنویس و معرق کار. مهربان بود و همیشه لبخند به لب داشت و روحیه خوبی داشت. در هر جمعی معمولاً شادترین فرد بود. بارزترین ویژگی مورد انتظار هر زن، وفاداری همسر است. واقعاً وفادار و حواسش خیلی به من بود. حتی در خانواده خودش هم همیشه مراقب من بود و به آنها سفارش می‌کرد هوای من را داشته باشند. من و ابوالفضل عاشق هم بودیم و این روزها همه از عشق بین ما روایت می‌کنند... اگر چه مشکلات مالی ما هم کم نبود، طوری که مجبور شدیم از تهران به اسلامشهر برویم چون هزینه‌ها و اجاره خانه در تهران خیلی بالا بود. با اینکه رفت و آمد روزانه سخت بود اما من هم مجبور شدم، کاری پیدا کنم تا کمکی به تأمین مخارج خانه باشد.

■ **به درس و تربیت بچه‌ها بسیار اهمیت می‌دهم**

از سوی دیگر بحث مدرسه و تربیت بچه‌ها برای ما مهم بود، ابوالفضل هم در این باره خیلی حساس بود. برایش خیلی مهم بود که بچه‌ها درس‌شان را خوب بخوانند. خوشبختانه بچه‌ها هم با استعداد هستند. الان هم دنبال این هستند که در رشته هوش مصنوعی ادامه تحصیل دهند.

من به عنوان یک مادر شاید علاقه داشته باشم فرزندم فلان شغل را داشته باشد یا در فلان رشته تحصیل کنند اما مهم آن است که ببینم آنها خودشان به چه رشته‌ای و چه شغلی علاقه دارند، در این صورت است که از تحصیل و کار و زندگی خسته نمی‌شوند. ابوالفضل می‌گفت علاقه بچه‌ها تعیین کننده است، نمی‌خواهم چیزی به آنها تحمیل کنم، بلکه می‌خواهم آنچه خودشان می‌خواهند و به آن عشق و علاقه دارند برایشان فراهم باشد.

■ **مأموریت دشوار در شرق کشور**

ابوالفضل دو سال در سیستان و بلوچستان بود. آنجا همیشه درگیری‌هایی با اشرار و تروریست‌های داخلی داشتند. دوران سختی بود و من همیشه استرس و اضطراب داشتم طوری که حدود ۱۵ کیلو وزن کم کردم. هر روز اخبار درگیری و اقدامات تروریستی از آن منطقه منتشر می‌شد، به پاسگاه‌ها حمله و نیروهای نظامی و انتظامی را ترور می‌کردند. همیشه منتظر خبر حادثه بودیم. وقتی همکاران ابوالفضل به شهادت می‌رسیدند، تبعاً او هم ناراحت می‌شد و روی روحیه‌اش اثر می‌گذاشت اما همیشه سعی می‌کرد اینگونه خبرها را به من ندهد و سعی می‌کرد به خانه که می‌آمد وقایع تلخ را یادآوری نکند. می‌دانست من خیلی حساس هستم و نگرانش می‌شوم بنابراین بسیاری از وقایع آنجا را به من نمی‌گفت. هر بار که بعد از شنیدن خبر یک حادثه تروریستی در سیستان و بلوچستان با او تماس می‌گرفتم تا جویای حالش شوم می‌گفت نه منطقه ما نبوده یا همکاران ما نبودند یا عملیات‌شان شکست خورده و از این قبیل حرف‌ها و به ما قوت قلب می‌داد تا نگرانش نشویم. همیشه از قدرت ایران صحبت می‌کرد، اینکه در هشت سال دفاع مقدس به دشمنان ما ثابت نشد ما چقدر توان داریم؟! در مورد توان بالای ما در جنگ می‌گفت.

■ **کاش بیدارش نمی‌کردم**

آن روز من شب کار بودم، ابوالفضل هم علاوه بر اینکه آن روز سر کار رفت می‌خواست شب هم به مأموریت برود، چون در آماده باش بودند. سر شب به خانه آمد تا مقداری استراحت کند و دوباره به محل کار برود. به من گفت مرا فلان ساعت بیدار کنید. حالا شاید جالب باشد که بگویم ابوالفضل وقتی می‌خوابید به سختی می‌شد بیدارش کرد. به اصطلاح خوابش سنگین بود و سخت بیدار می‌شد، درست بر عکس من! هر بار بیدارش می‌کردم می‌گفت باشد الان بلند می‌شوم اما دوباره می‌گرفت و می‌خوابید. الان با خودم می‌گویم کاش بیدارش نمی‌کردم.

به هر حال بیدار شد و رفت اما گفتم هر وقت فرصت داشتی تماس بگیر تا صدایت را بشنوم. یک بار که تماس گرفت صدای انفجار و تیراندازی شنیدم. آن شب هم آشوبگران فراخوان داده بودند تا تجمع برپا کنند. با نگرانی پرسیدم کجایی چرا صدای تیراندازی می‌آید، گفت چیزی نیست جوان‌ها دارند ترقه بازی می‌کنند. ابوالفضل از نظر آمادگی بدنی خیلی قوی بود. ورزشکار بود و در رشته تکواندو کار می‌کرد و دان دو مشکی آن رشته را هم داشت، یعنی حرفه‌ای بود و هر کسی نمی‌توانست حریفش شود.

> **ابوالفضل در جریان دفاع از مرکز نظامی که مورد حمله آشوبگران قرار گرفته بود به شهادت رسید. تروریست‌ها اول با قمه به او حمله کردند بعد هم با سلاح گرم شلیک کردند. هنگام شهادت یک برگه مأموریت در جیبش بود که نوشته بود «تا ابد و یک روز»، یعنی مأموریت من ابدی است. خیلی‌ها به او می‌گفتند شما شهید زنده هستید، خودش هم همیشه به شوخی و جدی می‌گفت من آخر شهید می‌شوم**

تصویری از پیراهن خونین لحظه شهادت ابوالفضل عرب

■ **همیشه می‌گفت شهید خواهم شد**

نحوه شهادت ابوالفضل به این صورت بود که آشوبگران ابتدا از روی ساختمان‌های مجاور به کلانتری تیراندازی کردند، بعد برق کلانتری قطع شد و پس از آن چند نفر از تروریست‌ها قصد ورود به کلانتری و غارت کلانتری و سرقت سلاح‌ها را داشتند که با مقاومت نیروها مواجه شدند. ابوالفضل در جریان دفاع از مرکز نظامی به مقابله با آنها اقدام کرد که به شهادت رسید. چند روز طول کشید تا پیکر ایشان را آماده تشییع کنند، در آن چند روز بر ما خیلی سخت گذشت. هنگام شهادت یک برگه مأموریت داشت که روی آن نوشته بود «تا ابد و یک روز»، یعنی مأموریت من ابدی است. خیلی‌ها به ایشان می‌گفتند شما شهید زنده هستید، خودش هم همیشه به شوخی و جدی می‌گفت من آخر شهید می‌شوم. من هم همیشه می‌گفتم شما باید زنده باشید و به مردم و کشور خدمت کنید. برای او و همه سربازها و نظامی‌ها دعا می‌کردم سلامت باشند تا از وطن و ناموس مردم حفاظت کنند. واقعاً این نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی دارند با جان و دل خدمت می‌کنند تا وطن به بیگانه داده نشود. ما که خانواده همین نیروها هستیم مثل بقیه مردم داریم زندگی می‌کنیم، سختی‌های تأمین معیشت در این شرایط گرانی و تورم را ما هم داریم، ما هم مثل بقیه مردم اجناس را با همان قیمتی که دیگران تهیه می‌کنند تهیه می‌کنیم. کاش این را همه مردم ما بدانند و عده‌ای فریب تبلیغات دشمنان را نخورند.

■ **فرزندانم ادامه‌دهنده راه پدرشان خواهند بود**

وقتی پیکرش را دیدم گفتم چرا رفیق نیمه راه شدی؟! چرا تنهایم گذاشتی و رفتی و این تنهایی خیلی برایم سخت است!

درست است حالا داغ سنگینی بر دل دارم و بار همه سختی‌ها روی دوش من است اما به ابوالفضل قول دادم تحمل کنم و در تربیت یادگارهایش هیچ کوتاهی نخواهم کرد. قول می‌دهم که خیالش راحت باشد، او شیرمرد بود و من شیرزنی خواهم بود که پناه بچه‌ها باشم و آنها همانطور تربیت شوند که همسرم می‌خواست تا ادامه دهنده راه پدرشان باشند. همه تلاشم این خواهد بود در غیاب همسرم چون او ستون خانواده‌ام باشم.

ابوالفضل من خیلی خوش بین و خوش قلب و بسیار اهل محبت کردن بود، چه با خانواده و چه با دیگران خوش برخورد بود. ۱۶ سال زندگی مشترک ما با همه فراز و نشیب‌هایش به خوشی گذشت. به نظرم زندگی قشنگی داشتیم چون پر از عشق بود. واقعاً شرح زندگی ما یک کتاب می‌شود. من به همه کسانی که تازه زندگی مشترک خود را شروع کرده‌اند می‌گویم عاشق خانواده خود باشید و عاشقانه زندگی کنید.

چون خوش خط بود، شعری را با خط خوش خودش برایم نوشته بود که یادگار بماند. حکم وصیت را برایم داشت، ما عاشق هم بودیم. او هم نوشت:

ای عشق مدد کن که به سامان برسیم/ چون مزرعه تشنه به باران برسیم/ یا من برسم به یار یا یار به من/ یا هر دو بمیریم به پایان برسیم

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۵۱۷

از راست به چپ

■ ۱- نام قدیم شهرکرد- اثری از علامه دهخدا ■ ۲- خاکستر- بین سر و تنه- تاخت و تاز ■ ۳- دانه تسبیح- از شهدای کربلا- کوچک- بزرگ تر از گردان ■ ۴- خاموش فرنگی- گردنکشی- جایگاه مرشد زورخانه- گشوده ■ ۵- مری- گیاهی دارویی ■ ۶- نوعی خاک مسابقات تنیس- ترک وطن- بچه چهارپایان ■ ۷- تکیه بر پشتی- گربه‌سان تیزپا- کومه- دهانه قنات ■ ۸- رود مرزی- رنگین کمان- فلز تمدن- زورمند ■ ۹- خوش قد و قامت- تزویر- کشتی جنگی- شهر خرما ■ ۱۰- لم و فن- تن‌پوش گرمابه- مسن ■ ۱۱- دروازه‌بان تیم ملی اسپانیا در جام جهانی ۲۰۱۰- اجازه شرفیابی همگانی ■ ۱۲- تکرار حرفی- گاز مرداب- پسر کردی- ترک استخوان ■ ۱۳- انعکاس صدا- حرف صریح- پسر گودرز- از لوازم تبلیغات ■ ۱۴- منطقه‌ای در شمال شرق تهران- رود بزرگ فرانسه- کند و آهسته ■ ۱۵- از آثار تاریخی شهر اصفهان- شاعر ایتالیایی کمدی الهی

از بالا به پایین

■ ۱- امیر البحر- بد، زشت ■ ۲- رفیق راه- کبوتر سفید دورپرواز- روزه هندوان برهمایی ■ ۳- به عمل برآید- گلو در گویش تهرانی‌ها- نوعی نان مرغوب- پشت سر ■ ۴- رنگ خون انگلیسی- ایالتی درامریکا- بی سر و صدا- صدمتر مربع ■ ۵- همداستان همای- مزد ■ ۶- ارابه- قدرت و توان-- قایق تفریحی ■ ۷- سخن بیهوده- کشور چای- عضوی در صورت ■ ۸- رفوزگی- سرند- الفت- جایز و شایسته ■ ۹- دو تا نون- همه بدن- شرط بندی ■ ۱۰- قطعه زمین کشاورزی- گرو گذاشتن- مرگ و نیستی ■ ۱۱- کتاب ناصر خسرو- بمب آتشزا ■ ۱۲- خرس کارتونی- از ابزار کفاشی- بوته جالیزی- آش ■ ۱۳- تقویت رادیویی- کاغذفروش- خدای خورشید مصریان- شکم ■ ۱۴- علم جدید- از جهات اصلی- نعمت ناپیدا ■ ۱۵- بزرگ و وسیع- نویسنده انگلیسی کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی

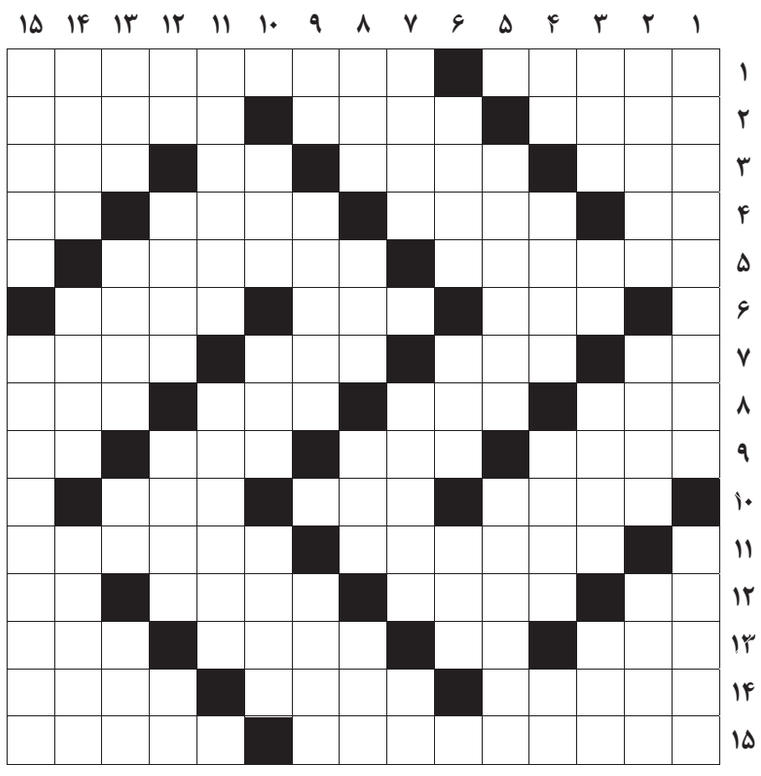

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۱	۹	۳			
	۴	۸						
						۱	۶	۲
۹			۳	۱				
۵		۳						
			۲				۱	۸
	۹	۱			۲			
						۶		۴
	۲		۷		۴		۹	

جدول کلمات متقاطع
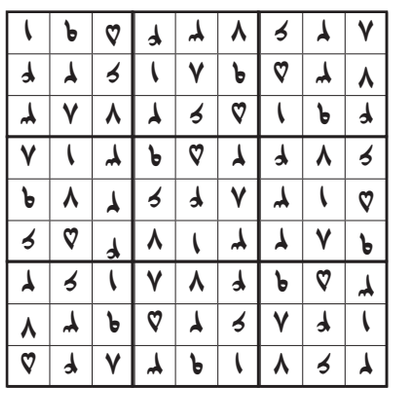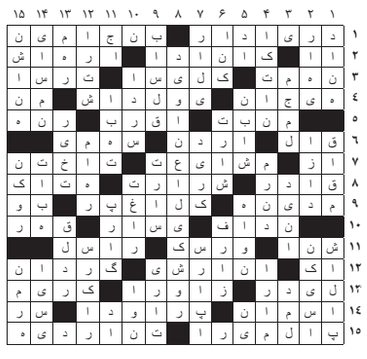
پاسخ جدول شماره ۷۵۱۶